

نشریه ادبیات تطبیقی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۱۰، شماره ۱۸، بهار و تابستان ۱۳۹۷

**بررسی نقش مراکز علمی کردنشین «جزیره» در پیشبرد علوم لغوی و ادبی
عصر عباسی (مطالعه موردی دیار ربیع)**
(علمی - پژوهشی)

شعله ظهیری^۱

چکیده

بررسی نقش مراکز علمی مناطق کردنشین در پیشبرد علوم لغوی و ادبی، در حوزه ادبیات تطبیقی مکتب فرانسه می‌گنجد؛ زیرا مراکز علمی یکی از اقوام ایرانی، در ادبیات ملّتی دیگر تأثیرگذار بوده‌است. در دوره عباسی (۶۵۶-۱۳۲هـ.ق) که علوم عربی و ادبی بیش از هر دوره دیگری شکوفا شد، با در نظر گرفتن مقتضیات و بستر سیاسی و دینی مناسب، نقش مراکز علمی مناطق کردنشین دیار ربیع «موصل، هکاری، نصیبین، سنجان، رأس العین، اربل و جزیره ابن عمر» که جزء منطقه جزیره است، در پیشبرد علوم ادبی و لغوی و شاخه‌های آن، چون صرف و نحو، بلاغت و نقد و ... برجسته است. این نوشتار، با رویکرد توصیفی-تحلیلی، در صدد تبیین نقش سازنده و جایگاه حقیقی این مراکز در اعتلای علوم لغوی و ادبی در عصر عباسیان است و یافته‌های آن، حاکی از این است این مناطق با پرورش اندیشمندان و ادیبانی چون موصلی‌ها، اربلی‌ها و جزیری‌ها که با تألیفات ارزنده خود، منشأ تحولات شگرف شدند، در پیشرفت علوم عربی و ادبی نقش بسزایی ایفا نمودند.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، علوم ادبی و لغوی، کردها، جزیره، دیار ربیع، دوره عباسی.

^۱ - دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عرب، سرپرست پردیس بنت الهدی صدر دانشگاه فرهنگیان استان کردستان:

Sho1352zah1718@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۳

۱- مقدمه

ادبیات تطبیقی، عبارت است از تحقیق علمی در باب روابط و مناسبات بین ادبیات ملل و اقوام مختلف جهان و روابط و مناسبات میان ادبیات و هنرهای زیبا و سایر شاخه‌های علوم انسانی و علوم غیرانسانی. (عبود، ۱۹۹۹: ۲۵) طبق این تعریف، نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی که ملهم از اندیشه وحدت‌گرایانه علامه اقبال لاهوری است که ادبیات را عامل وحدت‌بخش میان ملت‌های اسلامی می‌داند، می‌تواند به‌عنوان رهیافتی نوین در عرصه ادبیات و نقد مطرح شود و ملل اسلامی را از طریق بررسی مناسبات آثار ادبی آنها، به یکدیگر نزدیک‌تر کند. (پروینی، ۱۳۸۹: ش ۱۴، ۵۶) در همین راستا و به هدف تقارب و تفاهم فکری بیشتر میان کردها، به‌عنوان یکی از اقوام ایرانی و عرب‌ها و زدودن تعصب نژادی که از دغدغه‌های فعالان در حیطه ادبیات تطبیقی است، (پروینی، ۱۳۹۱، ۸۶-۸۵) این مقاله به نقش تأثیرگذار کردها در پیشبرد علوم ادبی و عربی می‌پردازد.

عدم تمرکز علمی در منطقه‌ای خاص، یکی از ویژگی‌های مهم تمدن جهان‌گستر اسلامی در عصر عباسی بود. در این دوران، در کنار حوزه‌های علمی بزرگ سایر ممالیک اسلامی، در کردستان نیز مدارس علوم عربی و ادبی تأسیس شد و چ‌بسا به‌یمن حضور شخصیت‌های برجسته علمی، یک شهر کانون جاذبه علمی نیرومندی می‌شد که جویندگان علم و محققان را به سوی خود جذب می‌کرد.

از جمله این مراکز، می‌توان به مراکز علمی و ادبی منطقه کردنشین «دیارربیع»، یعنی «موصل، هکاری، نصیبین، سنجار، رأس‌العین، اربل و جزیره ابن‌عمر»، اشاره نمود که با تقدیم ادیبان برجسته در شاخه‌های مختلف علوم و ادب عربی، در پیشبرد زبان و ادب عربی تأثیرگذار شدند. پژوهش حاضر، پیرامون تبیین این مسئله شکل گرفته‌است که ادیبان و اندیشمندان «دیارربیع» در تحولات علوم مختلف ادبی و عربی، چه نقشی را ایفا نمودند؟ این نوشتار به روش توصیفی-تحلیلی، برآن است تا ضمن معرفی مراکز علمی و ادبی منطقه دیارربیع، بر سیمای دانشوران آن که در شکوفایی علوم عربی و ادبی عصر عباسیان

تأثیرگذار بوده‌اند، پرتویی بیفکند تا نقش سازنده مراکز علمی آن، به عنوان پیکره‌ای از جهان اسلام در تحولات علوم لغوی و ادبی فراوی خوانندگان قرار گیرد.

۱-۱- پیشینه تحقیق

لازم به ذکر است که برخی کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی، مانند «معجم البلدان» و تاریخ ادبیات‌هایی، چون «وفیات الاعیان»، «معجم الابیاء»، «الاعلام»، «تاریخ مشاهیر کرد» و «اعلام الکرد»، مطالبی را در مورد این مراکز و اندیشمندان آن ذکر نموده‌اند و نیز تعدادی از پایان‌نامه‌ها و مقالات، گوشه‌ای از فعالیت‌های ادیبان این مناطق را در ضمن مطالبی دیگر، به تصویر کشیده‌اند که می‌توان به مقاله «ابن اثیر، ضیاء‌الدین» محمدعلی لسانی فشارکی و مقاله «این جنی» ابو محمد و کیلی و... اشاره نمود؛ اما تاکنون نوشته‌ای مستقل علمی به بررسی نقش تأثیرگذار مراکز علمی این مناطق و فعالیت ادیبان این دیار در تحولات علوم عربی و ادبی دوره عباسی پرداخته‌است.

۲- جزیره و مراکز علمی آن

واقع شدن منطقه جزیره^۱ بر چهار راه ارتباطی ایران، عراق، شام و روم، (بهرامی‌نیا، ۱۳۸۶: ۶) و گذر اقوام مختلف از آنجا، از دیرباز، به این منطقه موقعیتی راهبردی بخشیده و آن را از نظر سیاسی به کانون کشمکش و بحران و از نظر فرهنگی به مرکزی علمی و ادبی مبدل ساخته‌است. تاریخ ادبیات‌هایی که به جمع‌آوری آثار عربی نویسان پرداخته و براساس مناطق جغرافیایی تقسیم‌بندی شده‌اند، بخشی را به اندیشمندان مناطق کردنشین جزیره اختصاص داده‌اند و بررسی و تحلیل داده‌های این آثار، از نقش تأثیرگذار ادیبان این مناطق در شکوفایی و تکامل علوم عربی و ادبی حکایت دارد.

منطقه جزیره، از شمال به «روم»، از شمال شرق به «ارمنستان و گرجستان»، از جنوب به «عراق عرب»، از غرب به «شام» و از شرق به «آذربایجان و آران» محدود می‌شود. این سرزمین، با توجه به گرایش سیاسی و ساکنان آن، از سوی سه قبیله عرب «عدنانی بکر، ربیع و مضر»، به سه منطقه «دیاربکر» در شمال، «دیار مضر» در غرب و «دیار ربیع» تقسیم شده‌است (ن. ک:

مقدسی، ۱۹۶۷: ۱۳۷؛ البته جز این قبایل عرب، کردها نیز از دیرباز در این منطقه ساکن بوده‌اند. (بهرامی‌نیا، ۱۳۸۶: ۳۳)

۲-۱- مراکز علمی دیار ربیعه

دیار ربیعه، شرقی‌ترین ناحیه سرزمین جزیره است و اراضی واقع در شرق رودهای «خابور بزرگ و هرامس»، غرب دجله تا نصیبین و جلگه‌های واقع در شرق دجله را شامل می‌شود. (لسترنج، ۱۳۷۷، ۹۴) شهرهای کردنشین دیارربیعه که در اعتلای فرهنگ اسلامی و نیز غنای ادب عربی عصر عباسیان نقش داشته‌اند، عبارتند از:

الف. موصل: به گفته مقدسی، مرکز دیار ربیعه است (مقدسی، ۱۹۶۷: ۱۳۷)؛ این شهر بر ساحل غرب دجله قرار گرفته است. (بهرامی‌نیا، ۱۳۸۶: ۳۳)

وجه تسمیه آن، به خاطر واقع شدن در محل اتصال شاخه‌های مختلف رود دجله بوده است. (یاقوت، ۱۹۵۵، ۲۶۵۳) این شهر در زمان اصطخری (متوفی: ۳۳۶هـ.ق)، شهری بزرگ با بناهایی ساخته شده از سنگ و گچ بود. (اصطخری، بی تا، ۳۶ و ۳۵) بزرگی و عظمت موصل تا زمان یاقوت، همچنان پابرجا بوده است و او از آن، در کنار نیشابور و دمشق، به عنوان سومین شهر بزرگ دنیا یاد کرده است. (یاقوت، ۱۹۵۵: ۲۶۵۳) این شهر بنا به گفته ابن حوقل، مسکن سلطان جزیره و دیوان‌های وی بوده و در دره‌ها و کوهپایه‌های آن، عرب‌ها و قبایل کردی چون هذبانی، حمیدی و لاری، ییلاق و قشلاق می‌کرده‌اند. (ابن حوقل، ۱۹۹۲: ۱۹۶) در شرق این شهر، «دژ حمیدیه»، متعلق به کردهای حمیدی بود و در شمال این شهر نیز «دژ عمادیه» واقع شده که در دست کردها بود. (بهرامی‌نیا، ۱۳۸۶: ۳۶) هرچند حملات سهمگین مغولان به منطقه جزیره، آبادانی و رونق موصل را به افول کشاند، موصل در دوران خلافت عباسیان، به علت مجاورت با بغداد و نیز وجود مدارس مرفعی متعددی، چون «باب الشط» و «مارکوریل»، یکی از کانون‌های مهم و فعال زبان و ادب عربی بود (موصلی، ۱۹۲۳، ج ۱: ۹۳) و علمای بزرگی که برخی از آنان منسوب به طوایف هذبانی، حمیدی، مارانی و عمادی هستند، در آن به ظهور رسیدند.

ب. هکاری: یا حکاری، منطقه‌ای کوهستانی در کردستان ترکیه است که مابین زمین‌های پست نینوا و دریایچه «وان» در شرق موصل قرار دارد. در این منطقه، قبایلی از کردها، موسوم به هکاری پناهگاه‌ها و دژهایی داشته‌اند. (یاقوت، ۱۹۵۵، ج ۳: ۲۸۷۴) علمای کرد این منطقه، در حوادث ادبی دوره مورد بحث، بسیار نقش آفرین بودند.

ج. نصیبین: همان شهر «نسییس» رومیان است که با کژدم‌های گشوده، در پنج فرسخی دارا واقع شده است. (ابن خردادبه، بی تا: ۳۹ و ۳۵) این شهر، در ترکیه نوین اهمیت خود را حفظ کرده و از شهرهای کردنشین آن کشور به‌شمار می‌رود. (بهرامی‌نیا، ۱۳۸۶: ۳۵) ابن حوقل، نصیبین را در زمره بهترین، حاصل‌خیزترین و خوش‌آب‌وهواترین شهرهای جزیره به‌شمار آورده است. (ابن حوقل، ۱۹۹۲: ۱۹۱) این شهر هم به علت وجود مدارس پر رونق، یکی از مراکز علم و فرهنگ در زمان عباسی بود. (الفاخوری، بی تا، ج ۱: ۵۲۳) ابن جُبیر از زیبایی‌های شهر سخن گفته و یاد آور شده است که چگونه دل‌انگیزی و دیرینگی و خوش‌منظری شهر، ذوق زیباپسند ابونواس (۱۳۳-۱۹۶ هـ.ق) را به وجد آورده است.^۲ (بهرامی‌نیا، ۱۳۸۶: ۳۶)

د. رأس العین (=سرکانی): یا همان «عین‌الورده»، شهری بزرگ از شهرهای جزیره کردستان و نزدیک نصیبین به فاصله پانزده فرسنگی از آن و در ۶۰ کیلومتری «کوبانی» قرار دارد. (حمیری، ۱۹۸۴: ۲۶۶) ابن حوقل، اصالت ساکنان آنجا را مهاجرانی از موصل می‌داند و از چشمه‌سارهای بسیار شگفت‌انگیز و زلال آن می‌نویسد. (ابن حوقل، ۱۹۹۲: ۲۰۰) این شهر از قدیم‌الایام، مهد تمدن و فرهنگ بوده و در زمان عباسیان، همچنان رونق علمی و ادبی خود را حفظ نموده و با تقدیم دانشمندان و ادیبان بزرگ، دین خود را نسبت به زبان و ادب عربی به‌خوبی ادا کرده است. نسبت شهر رأس العین را «رسعنی» و یا «رأسی» گویند.

ه. اربیل (=هولیر): اربیل همان اربلای قدیم و «هولیر» کنونی کردها و پایتخت حکومت خودمختار در کردستان عراق است، (بهرامی‌نیا، ۱۳۸۶: ۳۸) که میان «زاب بزرگ» و «زاب کوچک» واقع شده است. (لسترنج، ۱۳۷۷: ۱۰۰) طبق گفته یاقوت: «ساکنانش کردانی هستند عرب‌شده و تمام روستاها و کشاورزان اطرافش نیز گُرد هستند.» (یاقوت، ۱۹۵۵، ج ۱: ۱۳۳ و ۱۳۲) این شهر در زمان اشکانیان و ساسانیان، یکی از مراکز عمده بازرگانی ایران بود

که شهرزور و کرکوک هم از توابع آن محسوب می‌شد. (صفی‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۰۹) اربل، در سده هفتم، چندین بار با حملات سنگین مغولان مواجه شد (بهرامی‌نیا، ۱۳۸۶: ۳۸)؛ البته این تاخت‌وتازهای سهمگین، هرگز نتوانست آن را از رونق علمی و فرهنگی بیندازد و اربل در طول دوران عباسی، همواره به‌عنوان یکی از مشهورترین و مؤثرترین کانون‌ها در شکوفایی ادبیات عرب، با تقدیم علمای بزرگ و تأثیرگذار در زمینه علوم عربی و ادبی مطرح بوده‌است.

و. سنجار (=شنگال): شهری از استان نینوا در شمال باختری عراق که در جنوب نصیبین واقع است. در روایات اسلامی آمده‌است که کشتی نوح (ع) در سنجار به‌زمین برخورد و سپس، به سیر خود ادامه داد و سرانجام، بر کوه جودی، در جانب شرق دجله، به زمین نشست. (ابن اثیر، ۱۹۸۷، ج ۱: ۵۸ و لسترنج، ۱۳۷۷: ۱۰۶)

سلطان سنجر (۵۵۲هـ.ق) در این شهر دیده به‌جهان گشود.^۳ (ابن خلکان، ۱۹۶۸، ج ۲: ۴۲۸) ابن بطوطه، سنجار را میان نصیبین و شهر دارا و مردم آنجا را ایرانیان کردتبار دانسته‌است. (ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۹۱) امروزه بیشتر مردم این شهر از کردهای یزیدی هستند و نیز طایفه‌ای از کردها به‌اسم «زرزاری» در این شهر مقیم هستند. (بهرامی‌نیا، ۱۳۸۶: ۳۹) این شهر با تقدیم دانشمندان برجسته، به‌نوبه خود، در تحولات ادب عربی این دوران سهمیم بوده‌است.

ز. جزیره ابن عمر: یکی از شهرهای کردستان ترکیه است که به نام بانی آن، «حسن بن عمر بن خطاب تغلبی»، مشهور و چون رودخانه دجله آن را احاطه کرده، جزیره نامیده شده‌است. (ابن خلکان، ۱۹۶۸، ج ۴: ۱۴۳) گفتنی است که جزیره ابن عمر از موطن دیرین طوایف کردها بوده‌است (بهرامی‌نیا، ۱۳۸۶: ۴۰) که به جوانمردی، مهمان‌نوازی و حمایت از هر پناهنده‌ای مشهور بودند. (یاقوت، ۱۹۵۵، ج ۱: ۷۵۹) گفته شده‌است که «ناحیه بوتان تا اواسط سده سوم هجری، «جزیره الاکراد» نامیده می‌شد تا اینکه فردی عرب آمد و چند ساختمان در آن بنا نهاد و به نام جزیره ابن عمر مشهور گردید.» (صدیق توفیق، ۱۳۹۳: ۳۳-۳۲)

در زمان مأمون عباسی، چهار مدرسه معتبر ویژه تدریس مذهب شافعی در این شهر وجود داشته است (بهرامی‌نیا، ۱۳۸۶: ۴۰)؛ بدیهی است که از این مدارس، ادیبان بزرگی چون برادران «ابن اثیر» در زمینه‌های مختلف علوم عربی و ادبی پا به منصفه ظهور نهادند که حق بس عظیمی بر گردن فرهنگ و ادب اسلامی و عربی دارند.

۲-۲- علوم لغوی و فنون ادبی در این مناطق

در این نوشتار، علوم ادبی محض، چون شعر و ادب و علوم لغوی مرتبط به آن، مانند صرف و نحو، نقد ادبی و بلاغت، مورد بررسی و مذاقه قرار می‌گیرد که علمای این مناطق در آنها به نبوغ رسیدند.

۲-۲-۱- شعر و ادب

الف. ضریب رسعنی (؟-۳۰۶هـ.ق): ابوحنس تمیمی مصری، مشهور به ضریب، از شاعران خوش قریحه بود. (یاقوت، ۱۹۹۳، ج ۷: ۲۷۲۳) اشعاری از او برجای مانده است از جمله:

لولا بناتى و سـیثاتى لـطرتـُ شوقاً إلی المـمات
لأننى فی جوار قومٍ بغضنى قُربهم حیاتی
(همان)

ب. سری رفاء موصلی (؟-۳۶۲هـ.ق): رفاء، از شاعران دوره استقرار ادبی، در موصل متولد شد و همانجا پرورش یافت. در جوانی، به کار رفوگری اشتغال داشت؛ اما بعدها به شعر و ادب علاقه‌مند شد. علاقه به ادبیات، او را به حلب، نزد سیف‌الدوله کشاند. (ابن خلکان، ۱۹۶۸، ج ۲، ۳۶۰) کتاب‌های «المحب و المحبوب»، «مشموم و مشروب» و «دیره» در ادبیات از آثار اوست. (مردوخ کردستانی، ۱۳۵۱، ج ۱: ۱۸۳) سری رفاء، دیوانی شعری در دو مجلد دارد که از وصف و مدح و هجا خالی نیست. (یاقوت، ۱۹۹۳، ج ۳: ۱۳۴۴) شعر او، از خیال او مایه می‌گیرد و به کار بردن صنایع بیانی، به رونق و شکوه آن افزوده است. زبانش سهل و اوزانش دلپذیر است و از آن، موسیقی شادمانه‌ای در گوش طنین‌انداز است. (الفاخوری،

و كانت الابرة في ما مضى صائنةً وجهي و اشعاري
فاصبح الرزق بها ضيقاً كانه من ثقبها جاري
(ابن خلكان، ۱۹۶۸، ج ۲: ۳۶۰)

ج. نصیبی علوی (?-۴۰۸هـ): علوی در زمینه علوم ادبی سرآمد بود و دیوان شعری دارد که صنعت و بلاغت در آن به وفور دیده می شود. (زرکلی، ۲۰۰۲، ج ۶: ۹۹؛ صفدی، ۲۰۰۰، ج ۳: ۷) لازم به ذکر است که باخرزی (متوفی: ۴۶۷هـ ق) در *دمیه القصر*، از شاعری به نام «محمد بن عبیدالله بن محمد کاتب نصیبی» نام می برد و ابیاتی از او را در رثای متنبی ذکر می کند که به احتمال زیاد، همین ابو عبدالله نصیبی است. (ن. ک: باخرزی، بی تا: ۲۶)

قَرَّتْ عَيُونُ الْأَعَادِي يَوْمَ مَصْرَعِهِ وَ طَالَمَا سَجَّ - نَت فِيهِ مِنَ الْحَسَدِ
يَا يَوْمَ صَافِيَةِ الْكُدْرَاءِ قَدْ كَدَّرَتْ مَشْ - رِبِي بَعْدَ مَقْتُولِ بِلَا قَوْدِ
(همان)

د. ابن مسهر موصلی (?-۵۴۳هـ ق): شاعر برجسته موصلی است که دیوان شعری در دو مجلد، از او به یادگار مانده است. (ابن خلكان، ۱۹۶۸، ج ۳: ۳۹۱) اصفهانی در قسم شعرای شام و موصل، ضمن ذکر ابیاتی از او، به سرقت های ادبی او نیز اشاره نموده است. (اصفهانی، ۱۹۶۴، ج ۱۳: ۲۷۱) ابن مسهر، بسیاری از خلفای موصل را مدح نموده است که ابیات زیر نمونه ای از مدحیات اوست:

فأفخر فإنك من سلالة معشر عقدوا عمائمهم على التيجان
كل الانام بنو أب الكنما بالفضل تعرف قيمة الانسان
(ابن خلكان، ۱۹۶۸، ج ۳: ۳۹۴-۳۹۱)

ه. ابودرداء موصلی (?-۵۴۵هـ ق): ثعالبی از او در *یتیمه الدهر*، اشعاری را آورده و معتقد است که با جای گام های «سری رفاء» نهاده بود. (ثعالبی، ۱۹۸۳، ج ۵: ۶۵)

دعوا المـــــراء و الجدل فهـــــو عـــــثارٌ و زلل
و صافحوا الكأسَ على حسن احاديث الغزل
(همان)

و. مقدسی نصیبی (؟-بعد ۵۶۴ هـ.ق): شاعری و الامقام و از مدح کنندگان «ابن کمال الدین

شهرزوری» بود که دارای اشعاری زیبا و نیکو است. (اصفهانی، ۱۹۵۹، ج ۱۳: ۴۰۵)

فـــــهـــــهـــــهـــــهـــــهـــــهـــــه و هذا يُقبِلُ بالأمنِ فاكِ
فدـــــى قوّة تحـــــملُ الرّاسياتِ و تعجـــــزُ عن ذرّةٍ من جفاكِ
(همان)

ز. خطیب سنجاری (؟-بعد ۵۶۵ هـ.ق): از شاعران برجسته عصر عباسی است. اصفهانی در

سال ۵۶۵ هجری، در خدمت «نورالدین زنگی»، این اشعار خطیب را که در نهایت رقت و

سلاست است، از برادرش شنیده است: (اصفهانی، ۱۹۵۹، ج ۱۳: ۳۹۹)

عاهدتـــــهم أن لا أخون فی الهوی قـــــدماً و اعطـــــيتـــــهم یمینـــــی
یا سادتی لا سلـــــمت من الرّدى یمینـــــی من یمینـــــی فی الیمین
(همان)

ح. اربلی شافعی (؟-۵۸۰ هـ.ق): از اهالی اربل بود که به دنبال کسب علم به بغداد آمد و

ادیب ناموری شد. (صفدی، ۲۰۰۰، ج ۳: ۲۱۴) این اشعار از اوست:

رُويدك فالدنیا الدنّیة كم دنت بمكروهها من اهلها و صحابها
لقد فاق فی الآفاق كلّ موقِّقٍ أفاق بها من سُكره و صحابها

ط. خضر جزری (۵۰۵-۵۸۰ هـ.ق): خضر تومانی جزری، ادیبی فاضل و سخنوری شاعر و با

اینکه نابینا بود، از حافظه قوی و محفوظات زیادی برخوردار بود. (یاقوت، ۱۹۹۳، ج ۳: ۱۲۵۰)

این ابیات از اوست:

مـواعظُ الدهرِ ادبـتی و إنما یوعظُ الادیبُ
لم یـمضِ بؤسٌ و لا نـعیـمٌ إلا و لی فیـهما نـصیبُ
(همان)

ی. **ابن دهان موصلی (۵۲۳-۵۸۱هـ.ق):** ابن دهان موصلی، فقیهی فاضل، ادیبی شاعر و زیاسخن بود. شعر او مشهور و نغز و زیباست. چون مدتی در حمص اقامت و تدریس داشته، به «حمصی» هم مشهور شده است. (ابن خلکان، ۱۹۶۸، ج ۳: ۵۷) ظاهراً به علت افراط در صنعت شعر، سایر کمالاتش مجهول مانده و فقط به وصف شاعری اشتهار یافته است. (مردوخ کردستانی، ۱۳۵۱، ج ۱: ۱۸۶) از اشعار اوست:

کـأن مـقـلته صاـدٌ و حـاجـه
نـونٌ و مـوضـع تـقـبـیلی له مـیمٌ
فـصـرتُ أعـشـق منه فی الـوری صـنماً
عـاشـقُ الصـنم الـإنـسی محـرومٌ
(یاقوت، ۱۹۹۳، ج ۳، ۱۵۰۹)

ک. **موفق الدین اربلی (?-۵۸۵هـ.ق):** از پیشوایان علم و ادب و استاد در عروض، قوافی، نقد شعر و موسیقی بود. (ابن خلکان، ۱۹۶۸، ج ۵: ۹) از او دو اثر ادبی، یکی دیوان اشعار عربی و دیگری رسائل عربی به جا مانده است. (زرکلی، ۲۰۰۲، ج ۷: ۱۴۹) او از مدح کنندگان صلاح الدین ایوبی و اشعارش در نهایت دقت و انسجام بوده است. (ابن خلکان، ۱۹۶۸، ج ۵: ۹) این ابیات از اشعار اوست:

رُبَّ دَارٍ بِالْغُضَا طَالَ بِلَاهَا
عـكـف الـرکـب علیـها فـبـ کـا هـا
کـنت مشـغوفاً بـکم إذ کـنتـم
شـ جـراً لا یـبلغ الطـیر ذـراها
(همان)

ل. **ابن عسکر موصلی (?-۶۱۰هـ.ق):** ابن عسکر دارای تصنیفات ارزشمند و اشعاری زیباست (ابن خلکان، ۱۹۶۸، ج ۱: ۳۷) که ابن مستوفی، در تاریخ اربل، از او نام می برد (ابن مستوفی، ۱۹۸۰، ج ۱، ۱۸۷) در خریدن نیز از او اشعاری ذکر شده است:

اقـبول له صـلنی فیـصرفٌ و جـهه
کـأنـسی أدعوه لـفعلٍ مُـحـرمٌ

فإن كان خوف الإثم يكره وُصَلتِي فَمِنَ أَعْظَمِ الْآثَامِ قَتْلَةُ مُسْلِمٍ

(اصفهانی، ۱۹۵۹، ج ۱۳: ۳۴۷)

م. بهاء‌الدین اسعد سنجاری (۵۳۳-۶۲۲هـ.ق): مردی دانشمند، ادیب، شاعر و فقیه بوده است که جنبه شاعر بودن او غلبه دارد. او امرا و سلاطین بسیاری را دیده و همه را با شعر ستوده است. (یاقوت، ۱۹۵۵، ج ۲: ۱۵۵۳) ابن خلکان، دیوان شعر قطور وی را در کتابخانه اشرفیه دیده است. (ن. ک: زرکلی، ۲۰۰۲، ج ۱: ۳۰۲) از اشعار اوست:

يا لِلْعَجَائِبِ مِنْ أَسِيرِ دَأْبُهُ يَفْدِي الطَّلِيْقَ بِنَفْسِهِ وَ بِمَالِهِ
فَكَفَاهُ عَيْنُ كَمَالِهِ فِي نَفْسِهِ وَ كَفَى كَمَالَ الدِّينِ عَيْنُ كَمَالِهِ
فَقُلْتُ إِذْ مَرَّتْ بَوَادِي الْغُضَا مِنْ أَيْنَ هَذَا النَّفْسُ الطَّيِّبُ

(ابن خلکان، ۱۹۶۸، ج ۱: ۲۱۶-۲۱۴)

ن. احمد اربلی (۵۷۲-۶۳۱هـ.ق): از ادبا قرن هفتم که به دبیری و نویسندگی پرداخته است (زرکلی، ۲۰۰۲، ج ۱، ۱۵۰) و از او «دیوان شعر» و «دیوان الدوبیت»^۴ برجای مانده که در نهایت رقت، جزالت و لطافت است. (ابن خلکان، ۱۹۶۸، ج ۱: ۱۸۴)

يَوْمُ الْقِيَامَةِ فِيهِ مَا سَمِعْتَ بِهِ مِنْ كُلِّ هَوْلٍ فَكُنْ مِنْهُ عَلَى حَذَرٍ
يَكْفِيكَ مِنْ هَوْلِهِ أَنْ لَسْتَ تَبْلُغُهُ إِلَّا إِذَا ذُقْتَ طَعْمَ الْمَوْتِ فِي السَّفَرِ

(همان)

س. حاجزی اربلی (?-۶۳۲هـ.ق): حاجزی، دارای دیوان شعری است که معانی جدید و کلمات نغز در آن فراوان است و شامل شعر و دوبیت و موالیا می شود. (ابن خلکان، ۱۹۶۸، ج ۳: ۵۰۱)

يا بـ -- رِقُّ إِنْ جَاءَتْ الدِّيَارَ بِأَرْبِلٍ وَ عَلَا عَلَيْكَ مِنَ التَّدَانِي رَوْنَقُ
قُلْ يَا جُعِلْتُ لَكَ الْفِدَاءَ أَسِيرُكُمْ مِنْ كُلِّ مُشْتَاقٍ إِلَيْكُمْ أَشْوَقُ

(همان)

ع. **محمد اربلی (۵۷۲-۶۳۳ هـ.ق):** مردی ادیب و سخن‌دان و شاعر بود و در سرودن «الدوبیت» بسیار ماهر بود. از جمله اشعار او، ابیاتی است که در تبعید پدر و خانواده‌اش از اربل و مقایسه آن با حمله قوم کرج به شهر «مرند» و تاخت و تاز آنان بر اهالی آن دیار که هر دو واقعه در یک محدوده زمانی (در سال ۶۱۲ هجری)، اتفاق افتاده، سروده است: (ابن خلکان، ۱۹۶۸، ج ۲: ۲۳۸)

إِنْ يَكُنْ أَخْرَجُوا النِّسَاءَ مِنَ الْأَوْ طَانَ ظُلْمًا وَأَسْرَفُوا فِي التَّعْدِي
فَلَمَّا اسْوَدَّ بَمَنْ جَارَتِ الْكِر جُ عَلَيْهِمْ وَأَخْرَجُوا مِنْ مَرْنَدِ

(همان)

ف. **ابن مستوفی اربلی (۵۶۴-۶۳۷ هـ.ق):** ابن مستوفی، دریایی از شعر و ادب و سخنوری بود (ابن خلکان، ۱۹۶۸، ج ۴: ۱۴۷) که در همه فنون ادب از نحو، لغت، عروض، قافیه، علم بیان، اشعار، اخبار و امثال عرب تسلط کافی داشت. «النظام فی شرح شعر المتنبی و ابی تمام» و «ابا قماش» در شرح نوادر ادبی از جمله آثار او در زمینه ادب و شعر عربی است. (ابن خلکان، ۱۹۶۸، ج ۴: ۴۷ و زرکلی، ۲۰۰۲، ج ۵: ۲۶۹)

رَعَى اللَّهُ لِيَلَاتِ تَقَضَّتْ بِقَرَبِكُمْ قَصَارًا وَحَيَّاهَا الْحَيَا وَ سَقَاهَا
فَمَا قَلْتُ إِيَّةَ بَعْدَهَا لِمَسَامِرٍ مِنْ النَّاسِ إِلَّا قَالَ قَلْبِي آهَا

(همان)

ص. **موسی اربلی (۵۵۱-۶۳۹ هـ.ق):** معاصرانش اصرار دارند که کسی مانند او در فراوانی علم و دانش به بغداد روی نیاورده است و نیز گواهی داده‌اند که وی در ۲۴ فن، از جمله اصول دین، اصول فقه، فقه، طب، حکمت، منطق، هیئت، ریاضیات و حتی موسیقی استاد بوده است. او در تفسیر و حدیث، تورات و انجیل هم آگاهی کافی داشته است. (ابن خلکان، ۱۹۶۸، ج ۵: ۳۱۱-۳۱۷) این ابیات نیز از اوست:

لئن شَرُّهُ - - - ت أرضُ بَمالکِ رِقْهَا فَمَمْلَکَةُ الدنیا بِکَمِ تَشْرَفُ
و مکنْت فی حفظ البسیطة مثل ما تمکن فی امصار فرعون یوسف

(همان)

ق. عیسی هکاری (۵۹۳-۶۶۹هـ.ق): از فرماندهان عالی رتبه بود که در دربار ملک «ظاهر بیبرس» (متوفی ۶۷۶هـ.ق)، مقام والایی داشت (زرکلی، ۲۰۰۲، ج ۵: ۱۰۷) و در علوم ادبی، متبحر و شعر عربی را نیکو می‌سرود. (بابامردوخ، ۱۳۶۴، ج ۱: ۸۷)

أَحْبَابُنَا إِنْ غَبْتُ عَنْكُمْ وَكَانَ لِي إِلَى غَيْرِ مَعْنَاكُمْ مَرَاحٌ وَ الْمَأْمُ
فَمَا عَنْ رِضًا كَانَتْ سُلَيْمِي بَدِيلَةً بَلِيلِي، وَ لَكِنْ لِلضَّرُورَاتِ أَحْكَامُ
(همان)

ر. عیسی تموزی هکاری (?-?): شاعری با اشعاری با معانی عالی و روحانی است. از جمله آن اشعار، ابیاتی است که در نکوهش کسانی که موجبات مهاجرت او به سرزمین «بَلَط» و ازدواج او را فراهم آوردند. (اصفهانی، ۱۹۵۹، ج ۱۳: ۳۹۱)

عَجِبْتُ مِنْ زَلَّتِي وَ مِنْ غَلَطِي لَمَّا رَأَيْتُ الزَّوْجَ فِي بَلَطِ
سُمِّيَتْ زَهْرَاءَ يَا ظَلَامُ وَ يَا تَارِكَةَ الْجَارِ غَيْرَ مُغْتَبِطِ
فِي وَجْهِهَا أَلْفُ عُقْدَةٍ غَضْبًا عَلَيَّ حَتَّى كَأَنِّي نَبْطِي

ش. عبدالسلام نصیبی (?-?): ثعالبی از او یاد نموده و تصریح کرده‌است که اشعار بسیاری به او نسبت داده شده‌است. (ثعالبی، ۱۹۸۳، ج ۵، ۸۵)

قَبَّلْتَهُ اشْتَفَى بِقَبْلَتِهِ فِرَادَنِي ذَلِكَ اللَّمِّي أَلْمَا
وَ سَأَلْتُ لِي مَبْتَدَى سَقْمِي مُسَقِّمَ عَيْنِيهِ مَسَقْمِي بِهِمَا

۲-۲-۲- صرف و نحو

الف. ابن جنی نحوی موصلی (قبل ۳۳۰-۳۹۲هـ.ق): او اعجوبهٔ زمان خود بود و در بیشتر علوم مرتبط به زبان‌شناسی، مخصوصاً صرف و نحو، مهارتی تام داشت (یاقوت، ۱۹۹۳، ج ۴، ۱۵۹۴) و در این زمینه، دست پروردهٔ «ابوعلی فارسی» بود. (عبدالجلیل، ۱۳۸۱: ۲۱۱) از او آثاری غنی، در صرف و نحو، لغت و ادب برجای مانده‌است که «سر الصناعه»، «الخصائص»، «الالفاظ المهموزه»، «الكافی فی شرح القوافی»، «التلقین فی النحو»، «مختصر التصریف علی اجماعه»، «الخطاریات»، «اللمع فی العربیه»، «المصنف فی شرح تصریف المازنی»، «مختصر العروض والقوافی»، «التعاقب»، «المنهج فی اشقاق اسماء شعراء الحماسه»، «اللمع والتنبیه

والمهذب وتبصره»، «المقتضب» و «المحتسب فی شرح الشواذ» از آن جمله هستند. (ابن خلکان، ۱۹۶۸، ج ۳: ۲۴۷)

یاقوت، او را از حاذق‌ترین مردان ادب، لغت، صرف و نحو برشمرده و معتقد است کسی در علم صرف و اصول و فروع آن، عالم‌تر از او نیست. «المنصف» و «سراالصناعه» او، مبین اسلوب زیبا و محکم او در بررسی مباحث صرفی است. (ابو محمد و کیلی، ۱۳۶۷، ج ۳: ۲۵۸-۲۵۳) محققان دربارهٔ مکتب نحوی و گرایش‌های ادبی او، اتفاق نظر ندارند؛ بسیاری، او را بصری و گروهی نیز او را پیرو مکتب بغداد می‌دانند. (ابن خلکان، ۱۹۶۸، ج ۳: ۲۴۷) کتاب‌های «خصائص» و «سراالصناعه»، اهمیت و نقش تحول‌آفرین او را در دستور زبان، لغت و آواشناسی آشکارتر می‌سازد.

«خصائص»، دایره‌المعارفی است که همهٔ موضوعات زبان‌شناسی در آن گردآوری شده، اصول علم نحو بر پایهٔ اصول فقه و کلام، اصل و منشأ زبان و آواشناسی مورد بررسی قرار گرفته است. (همان) «سراالصناعه»، دربارهٔ صامت‌ها و مصوت‌های زبان عربی است و در آن، به‌خصوص دربارهٔ مخارج حروف بحث شده است. بی‌گمان ابن جنی، آخرین فرد از سلسلهٔ قیاس‌گرایان مکتب بصره است. نوآوری‌های او بر پایهٔ قیاس استوار بود و همین ابتکار در «ساختار قیاس نحوی»، او را به یکی از تأثیرگذارترین دانشمندان این علم تبدیل نمود؛ چنان‌که پس از او دیگر کسی نتوانست چیزی بر ساختار قیاس در نحو بیفزاید. او بسیاری از مسائل نحوی را بر اساس موازین اصول و کلام نهاد و «الخصائص» را بر همین اساس تألیف نمود. (ابن ندیم، بی‌تا، ۹۵؛ ابو محمد و کیلی، ۱۳۶۷، ج ۳: ۲۵۸-۲۵۳)

ب. ابن ختّاب اربلی (؟-۶۳۹هـ.ق): از علمای نحو و شاعری نابینا و چیره‌دست بود که تصانیف متعددی از خود بر جای گذاشت. از جمله: «شرح المقدمه الجزولیه»، «شرح اللّمع لأبن جنی»، «التوجیه فی النحو»، «النهایه فی النحو»، «الغره المخفیة فی شرح الدرّه الألفیه ابن معطی» و «شرح میزان العربیه» ابن انباری. (زرکلی، ۲۰۰۲، ج ۱: ۱۱۷)

ج. ابن صابغ موصلی (۵۵۶-۶۴۳هـ.ق): ابوبقاء نحوی، مشهور به ابن صابغ، در صرف و نحو، حدیث و علوم عربی احاطهٔ کامل داشت. او بر کتاب «المفصل» ابوقاسم زمخشری،

شرحی شایان تقدیر نوشته‌است. او همچنین «التصریف» ابن جنی را نیز شرح نموده‌است. (مردوخ کردستانی، ۱۳۵۱، ج ۱: ۱۹۴)

۲-۲-۳- بلاغت و نقد

ضیاءالدین ابن اثیر جزری (۵۵۸-۶۳۷هـ ق): در همه فنون ادب سرآمد و بویژه در فن نویسندگی نبوغ داشت. (پاشا، ۱۹۷۲: ۶۹۳-۶۹۰) شیوه نگارش او نیز همان طریقه معمول نویسندگی در عصر ایوبیان است که به طریقه قاضی فاضل شهرت دارد و بیش از هر چیز، مبتنی بر معانی تخیلی و تضمین آیات و احادیث و اشعار در متون انشایی است. او علاوه بر وسعت اطلاع و آشنایی با بیشتر علوم و فنون عصر، با مطالعه، بررسی و گزینش ماهرانه کتاب‌های معانی و بیان، به تألیف آثار متعدد در فنون بلاغت پرداخت و تلاش نمود فن نگارش را به میدان علم و هنر منتقل نماید و روش آموزش بلاغت و شیوه‌های کاربردی آن و چگونگی تکوین ملکه بلاغت را برای همگان تشریح کند. (لسانی فشارکی، «ابن اثیر» ۱۳۶۷، ج ۲: ۷۸-۷۰۵) تألیفات او عبارتند از: «المثل السائر فی ادب الکاتب والشاعر»، «الوشی المرقوم فی حل المنظوم»، «البرهان فی علم البیان»، «الجامع الکبیر فی صناعه المنظوم من الکلام و المنثور»، «المعانی المخترعه فی علم الانشاء» و «دیوان ترسل و منشآت». (ابن خلکان، ۱۹۶۸، ج ۵: ۳۹۲)

ذوق ادبی و مهارت خاص ضیاءالدین در شعرشناسی، موجب شد که تحولی عظیم در نقد ادبی ایجاد شود. او در نقد ادبی به نظریات تازه و ارزنده‌ای دست یافت، آن چنان که نظیر برخی از آرای او را، تنها می‌توان در قرون اخیر یافت. «المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر» مشهورترین اثر اوست و به گفته ابن خلکان، در این کتاب چیزی از فنون نویسندگی نمانده که ابن اثیر آن را ذکر نکرده باشد. (ابن خلکان، ۱۹۶۸، ج ۵: ۳۹۱) این کتاب، متضمن قواعد نقد ادبی و لبریز از حجت‌هایی استوار و نظریات صائب در این زمینه است و بهترین کتابی است که بدون تأثر از اندیشه‌های عبدالقاهر جرجانی، پس از سده ششم، تألیف شده‌است. ابن اثیر در این کتاب، دیدگاه‌های تازه‌ای مطرح نمود؛ از جمله مجازبودن استعاره، مترادف‌بودن تمثیل و تشبیه، بحث از حقیقت و مجاز و بررسی آرای پیشینیان درباره استعاره

و اقسام آن. (لسانی فشارکی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۷۸-۷۰۵) «ابن اثیر در این اثر، قواعد ادب و بلاغت را به شیوه‌ای ماهرانه گنجانده‌است و چون استادی که دروس خود را بر دانشجویان علم بلاغت القاء کند، جلوه‌گر می‌شود. روش تدریس او مبتکرانه و جالب است، گذشته از این، از حیث حسن تألیف نیز درخور تمجید است. او ابتدا به ذکر اقوال متقدمین از شعرا و نویسندگان می‌پردازد، آنگاه این اقوال را به طور تطبیقی مورد بررسی قرار می‌دهد. ابن اثیر در این کتاب، شیوه جدیدی را در کتابت و نثر ترسیم کرد که نویسندگان پیشین، ضمن تقلید کورکورانه از آن دور بودند.» (الفاخوری، ۱۳۸۳: ۵۴۸) او با محور قرار دادن ذوق سلیم و پرداختن به رویدادهای تاریخی در دیدگاه‌های نقدی خویش، نقد ادبی را حیاتی دوباره بخشید. او در «المثل السائر»، به دقایق و نکاتی در باب بلاغت قرآن و احادیث و نیز بحث‌های ایجاز و اطناب و سرقات ادبی، توجه نموده‌است که هیچ‌یک از علمای بلاغت قبل از او، به آن نپرداخته بودند و همین او را به اعجاب و خودستایی و شورش بر عده‌ای از مشهورترین ادیبان عرب وادار نمود تا جایی که خرده‌گیری و اشکال‌تراشی بسیاری از علمای نقد را به دنبال داشت. «الفلك الدائر علی المثل السائر» ابن ابی حدید و نیز «نصره الثائر علی المثل السائر» صفدی، دلیلی بر این ادعاست (همان)

لازم به ذکر است که غیر از علوم ادبی و لغوی که به آنها اشاره شد، علمای این مناطق در سایر علوم عربی و اسلامی به نبوغ رسیدند که پرداختن به آن به‌طور مفصل مجال دیگری می‌طلبد؛ اما در این فرصت فهرست‌وار به اسامی و حوزه فعالیت آنان اشاره می‌شود:

تاریخ‌نگاری و سیره‌نویسی: عزالدین ابن اثیر مؤرخ جزیری (۵۵۵-۶۳۰هـ.ق)، ابن مستوفی اربلی (۵۶۴-۶۳۷هـ.ق) و ابن شعار موصلی (۵۹۳-۶۵۴هـ.ق)؛ **تفسیر:** نقاش موصلی (۲۶۶-۳۵۱هـ.ق)؛ **فقه:** ضریر رسعنی (؟-۳۰۶هـ.ق)، ابن برزی جزیری (۴۷۱-۵۶۰هـ.ق)، ملا خضر اربلی (۴۷۸-۵۶۷هـ.ق)، ابراهیم جزیری (۵۱۴-۵۷۷هـ.ق)، ضیاءالدین هذبانی مارانی (۵۱۶-۶۰۲هـ.ق)، عمادالدین اربلی (۵۳۸-۶۰۸هـ.ق) و احمد اربلی (۵۷۵-۶۲۲هـ.ق)؛ **حدیث:** ابن اثیر محدث جزیری (۵۴۴-۶۰۶هـ.ق) و عمرورانی موصلی (۵۵۷-۶۲۲هـ.ق) و عسکر

عدوی نصیبی (۵۶۵/۶۳۶هـ)؛ موسیقی و خوش‌نویسی: ابن طوق موصلی (؟-۴۹۴هـ ق)، یاقوت موصلی (؟-۶۱۸هـ ق) و کاتب سنجاری (؟-بعد ۶۲۵هـ ق).

۳- نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این نوشتار را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

۱- در دوره عباسی، با توجه به قرابت جغرافیایی و فرهنگی، سهم مناطق مختلف کردنشین «دیارربیع» (موصل، هکاری، نصیبین، سنجار، اربل، راس العین و جزیره ابن عمر) که خود در قلمرو منطقه جزیره قرار داشتند، در شکوفایی و غنای علوم عربی و ادبی غیرقابل‌انکار است و می‌توان گفت این مناطق در دوره عباسیان، آینه تمام عیار بغداد از نظر علمی بود.

۲- در میان این مناطق، موصل، اربل، سنجار و جزیره ابن عمر، با پرورش اندیشمندانی ادیب، دین خود را به ادب عربی به خوبی ایفا نمودند. «موصل» به برکت مدارس خود و به واسطه حضور فرهیختگانی چون «سری رفاء»، «ابن مسهر» و ابن جنی؛ «سنجار» به یمن وجود «خطیب» و «بهاء‌الدین» سنجاری؛ «اربل»، با پرورش اندیشمندانی چون «ابن مستوفی» و «جزیره ابن عمر» با نبوغ علمی و ادبی کسانی چون ابن اثیرها، از نظر علمی، فرهنگی و اسلامی در ادب عربی مطرح گردیدند و نه تنها نام آوری را برای منطقه به ارمغان آوردند، بلکه علوم عربی و دانش و فرهنگ اسلامی را سخت تحت تأثیر قرار دادند و قوام بخشیدند. ۳- اندیشمندانی چون «ابن جنی موصلی»، در پیشبرد صرف و نحو، «ضیاء‌الدین ابن اثیر جرزی» در بلاغت و نقد و «سری رفاء موصلی» در شعر و غزل، تأثیرگذار و منشأ تحولات چشمگیری شدند.

یادداشت‌ها

۱. جغرافی‌دانان مسلمان، منطقه شمال بین‌النهرین را که مشتمل بر سرزمین‌های میان دو رود «دجله و فرات» است، «جزیره» نام نهاده‌اند. (ابن شداد، ۱۹۷۸، ج ۳، ۴)

۲. {طابت نصیبین لی یوماً فطبت لها/ یا کیت حطی من الدنیا نصیبین}، به نقل از سفرنامه ابن جبیر. (بهرامی‌نیا، ۱۳۸۶: ۳۶)

۳. هرچند عزالدین ابن شداد (۵۶۸۴هـ ق)، ضمن برشمردن مدارس و خانقاه‌های متعدد سنجار، در خصوص وجه تسمیه‌اش گفته‌است که «سنجار، هیت و آمد»، اسامی فرزندان «بلندی بن مالک» است که در این مناطق مسکن گزیدند و نامشان بر آنجاها اطلاق شده‌است. (بهرامی‌نیا، ۱۳۸۶: ۳۹)

۴. آن چنان که از منابع مختلف برمی آید، یکی از اسم‌های رباعی، دو بیتی است که به عربی رفته و «الدو بیت» گفته می‌شود، بدین ترتیب، عرب‌ها از واژه فارسی «دو بیت» و ایرانیان از کلمه عربی «رباعی» استفاده می‌کنند. (شمسیا؛ ۱۳۷۴: ۱۴-۱۳)

۵. بنا به گفته ابن خلکان، در سال ۶۱۲ هجری، مردم کرج به شهر «مرند» از توابع آذربایجان روی آوردند که نزدیک اربیل بود و در آنجا کشتار و قتل و ناامنی ایجاد نمودند. (ابن خلکان، ۱۹۶۸، ج ۲، ۲۳۸)

فهرست منابع

- ۱- ابن اثیر جزری، عزالدین. (۱۹۸۷). **الکامل فی التاریخ**. تحقیق عبدالله قاضی. لبنان: دار الکتب العلمیه.
- ۲- ابن حوقل. (۱۹۹۲). **صوره الارض**. بیروت: منشورات دار مکتبه الحیاه.
- ۳- ابن خردادبه. (بی تا). **المسالك والممالک**. دارصادر. (کتابخانه الکترونیکی)
- ۴- ابن خلکان. (۱۹۶۸). **وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان**. تحقیق احسان عباس. بیروت: دار صادر.
- ۵- ابن شداد، عزالدین. (۱۹۷۸). **الاعلاق الخطیره فی ذکر امراء الشام و الجزیره**. تحقیق یحیی عباره. دمشق: وزاره الثقافه و الارشاد القومی.
- ۶- ابن مستوفی، ابوبرکات. (۱۹۸۰). **تاریخ اربل** (الجزء الاول). تحقیق سامی بن خماس. عراق: دارالرشید
- ۷- ابن ندیم. (بی تا). **الفهرست**. تحقیق رضا تجدد. بی جا. (کتابخانه الکترونیکی)
- ۸- اصطخری. (بی تا). **المسالك و الممالک**. بی جا. (کتابخانه الکترونیکی)
- ۹- اصفهانی. (۱۹۵۹). **خریده القصر و جریده العصر: شعراء الشام**، (جزء ۲). تحقیق شکر فیصل. دمشق: المجمع العلمی العربی.
- ۱۰- باخرزی. (بی تا). **دمیه القصر**. (کتابخانه الکترونیکی)
- ۱۲- بهرامی نیا، امید. (۱۳۸۶). **تاریخ کردان منطقه جزیره**. تهران: نشر احسان.

- ۱۳- پاشا، عمر موسی. (۱۹۷۲). **الادب فی بلاد الشام**. الطبعة الثانية. دمشق: المكتبة العباسیه.
- ۱۴- پروینی، خلیل. (۱۳۹۱). **الادب المقارن** «دراسات نظریه و تطبیقیه». تهران: سمت.
- ۱۵- ثعالبی. (۱۹۸۳). **یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر**. تحقیق محمد قمیحه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۱۶- حمیری، عبدالنعیم. (۱۹۸۴). **الروض المِعطار فی خبر الاقطار**. احسان عباس. الطبعة الثانية. بیروت: مکتبه لبنان.
- ۱۷- زرِکلی، خیرالدین. (۲۰۰۲). **الاعلام**. الطبعة الخامسة العشر. بیروت: دارالعلم للملایین.
- ۱۸- روحانی، بابا مردوخ (شیوا). (۱۳۶۴). **تاریخ مشاهیر کرد** (۳ جلد). تهران: سروش.
- ۱۹- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۴). **سیر رباعی در شعر فارسی**. چاپ دوم. تهران: فردوس.
- ۲۰- صدیق توفیق، زرار. (۱۳۹۳). **کرد و کردستان**. ترجمه: محمد ابراهیمی محمدی. سنندج: انتشارات علمی کالج
- ۲۱- صفدی، صلاح الدین. (۲۰۰۰). **الوافی بالوفیات**. تحقیق: احمد ارناووط و تزکی مصطفی. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ۲۱- صفی زاده، محمد صدیق (بوره که بی). (۱۳۸۰). **دایره المعارف کردی** (فرهنگ اعلام). تهران: پلیکان.
- ۲۲- عبدالجلیل، ج.م. (۱۳۸۱). **تاریخ ادبیات عرب**. ترجمه آذرتاش آذرنوش. چاپ چهارم. تهران: امیرکبیر.
- ۲۳- عبود، عبده، (۱۹۹۹)، **الادب المقارن** (مشکلات و آفاق)، دمشق، اتحاد الکتاب العرب.
- ۲۴- الفاخوری حنا. (بی تا). **الجامع فی تاریخ الادب العربی** (الادب القدیوم و الجدید) ج ۱ و ۲. بیروت: دارالجلیل.
- ۲۵- _____ (۱۳۸۳). **تاریخ ادبیات زبان عربی**. ترجمه عبدالمحمد آیتی. چاپ ششم. تهران: توس.
- ۲۶- لسانی فشارکی، محمد علی. (۱۳۶۷) **ابن اثیر**. در دایره المعارف اسلامی، ج ۲. صص ۷۰۸-۷۰۵.
- ۲۷- لسترنج. (۱۳۷۷). **جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی**. ترجمه محمود عرفان. تهران: علمی فرهنگی.

۲۸- مردوخ کردستانی، محمد. (۱۳۵۱). **تاریخ کرد و کردستان** (ج ۲ و ۱). چاپ سوم. سنندج: غریقی.

۲۹- مقدسی. (۱۹۶۷). **أحسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم**. تحقیق دخویه. لیدن: مکتبه المدبولی.

۳۰- موصلی، صائغ. (۱۹۲۳). **تاریخ الموصل، الجزء الاول**. مصر. (کتابخانه الکترونیکی)

۳۱- وکیلی، ابومحمد. (۱۳۶۷) **ابن جنی**. در دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳ صص ۲۵۸-۲۵۳.

۳۲- یاقوت حموی. (۱۹۵۵). **معجم البلدان**. بیروت: دار صادر. (کتابخانه الکترونیکی)

۳۳- _____ . (۱۹۹۳). **معجم الادباء**. تحقیق احسان عباس. بیروت: دار الغرب الاسلامی.

- مقاله

پروینی، خلیل. (۱۳۸۹). «نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی: گامی مهم در راستای آسیب‌زدایی از ادبیات تطبیقی». **انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی**. ش ۱۴، صص ۸۰-۵۵.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی